

واکاوی رفتار سیاسی جبهه ملی چهارم در تحولات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی (از آبان تا بهمن ۱۳۵۷)

علیرضا ملائی توانی^۱

فریده باوریان^۲

چکیده:

در تاریخ مبارزات مردم ایران، که به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید احزاب و گروه‌های متعدد، دخالت داشته‌اند، اما نقش‌آفرینی آنان در بطن حوادث منتهی به پیروزی انقلاب یکسان نبوده است. بلکه هر یک، استراتژی مبارزاتی خاصی را دنبال کرده‌اند. در این راستا جبهه ملی جریانی بود که به شیوه مبارزه پارلمانی علیه رژیم گرایش داشت، اما در چند ماهه منتهی به پیروزی انقلاب به تغییر رفتار در روند مبارزاتی خویش روی آورد. با توجه به این امر، این مقاله درصدد است تا ضمن ارزیابی عملکرد جبهه ملی در اوج تحولات انقلابی به این پرسش پاسخ دهد؛ که چرا جبهه ملی به رغم روند مبارزاتی خویش به همراهی با انقلابیون مذهبی به رهبری امام خمینی پرداخت؟ نگارندگان بر این باورند که جبهه ملی از یک سو، با آگاهی از ناکارآمدی رویکرد مبارزاتی خویش در فضای تازه و از سوی دیگر، با توجه به سازش‌ناپذیری رهبری نهضت در مخالفت با حکومت پهلوی و براندازی آن، به همگامی با انقلابیون مذهبی پرداخت اما در این مسیر تنها به نقشی حاشیه‌ای اکتفا کرد و نتوانست نقش قابل توجهی ایفا کند.

کلیدواژه‌ها: جبهه ملی، امام خمینی، مبارزه پارلمانی، انقلاب اسلامی

e-mail: mollaiynet@yahoo.com

۱. دانشیار تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

e-mail:fbavaryan@gmail.com

۲. دانشجوی دکترای رشته تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا

مقدمه

جبهه ملی که در سال ۱۳۲۸ توسط دکتر مصدق و عده‌ای دیگر از ملی‌گرایان تأسیس گردید، از جمله گروه‌های سیاسی بود که بر فعالیت مسالمت‌آمیز تأکید داشت. این جبهه در طول حیات سیاسی خود برخلاف نظرات امام خمینی، برکناری شاه را راه‌حل قابل قبول نمی‌دانست و معتقد بود که شاه باید به خواست خودش به صورت یک پادشاه مشروطه درآید. امری که از سوی محمدرضا پهلوی در آن دوره محال به نظر می‌رسید. آنان پس از یک دوره رکود فعالیت سیاسی از سال ۱۳۴۳ که زمان انحلال جبهه سوم بود در فضای باز سیاسی سال ۱۳۵۶ بار دیگر به همراه چهارده حزب و جمعیت سیاسی اعلام موجودیت کردند. فضای ایجادشده فرصت تازه‌ای فراهم آورد تا آنان ضمن نامه سرگشاده سه نفره‌ای، یک سری انتقادات ملایم را نسبت به عملکرد نظام پهلوی مطرح کنند. سرانجام رهبر جبهه ملی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی با درک موقعیت ممتاز امام خمینی در مقام رهبری انقلاب، ضمن دیداری که در ۱۳ آبان ۵۷ با ایشان در پاریس داشت با امضای یک بیانیه سه ماده‌ای به خواست ایشان و مردم، مبنی بر غیرقانونی بودن نظام شاهنشاهی و عدم امکان سازش با آن تمکین نمود و با این عمل مواضع جبهه ملی را تا حد زیادی در جهت شعارهای انقلاب اسلامی تعدیل نمود. پس از این دیدار، جبهه ملی به‌طور علنی از امام خمینی پشتیبانی کرد، به این ترتیب بار دیگر پیوند نیروهای سکولار-مذهبی در اوضاع و شرایطی کاملاً متفاوت با انقلاب مشروطیت در شکلی جدید احیا شد. در این زمان با مواضع یکسان گروه‌های مخالف، راه‌پیمایی‌ها و اعتصابات گسترش یافت.

۱. فعالیت جبهه ملی در تحولات انقلابی دوران نخست‌وزیری ازهارى

۱.۱ عکس‌العمل جبهه ملی نسبت به انتصاب ازهارى

دولت نظامی ازهارى به دنبال تصمیم شاه در نیمه آبان ماه ۵۷ پس از یک شورش یک روزه در تهران که طی آن حتی ساختمان سفارت انگلیس هم به آتش کشیده شد، روی کار آمد. شاه این تصمیم را به دنبال ناامیدی از توافق با ملیون در تشکیل دولت ائتلافی و پس از مشورت با برژینسکی و حصول اطمینان از حمایت آمریکا اتخاذ کرد. اما روی کار آوردن این دولت، اعتراضات جناح‌های مختلف انقلابی اعم از ملی و مذهبی را برانگیخت. در این زمان افراد جبهه

ملی که در مبارزه با رژیم با جناح مذهبی پیشرو در انقلاب همگام شده بودند به طور آشکارا مخالفت خود را با این شیوه بیان کردند؛ به طوری که رهبر آنان سنجابی با تأکید بر اینکه در گذشته مخالف این شیوه نظامی بوده است از آن به عنوان سمی نام برد که تمام جامعه را مسموم می کند. او ضمن بیان اینکه حکومت نظامی درد سیاسی کشور را درمان نخواهد کرد، گفت:

این حکومت علاوه بر اینکه برای رژیم خطر بزرگی دارد، برای مملکت هم فوق العاده زیان بخش است و هیچ گونه راه علاجی نیست و مملکت را دچار بحران های شدید می کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۲: ۲۶۲).

سنجابی پیش از روی کار آمدن حکومت نظامی، در مخالفت با چنین حکومتی طی مصاحبه ای که با روزنامه کیهان در ۲۶ مهر انجام داده بود با بیان آنکه راه حل نظامی ایران را به بن بست می کشاند، تنها راه نجات از مشکلات موجود را، برقراری نظام دموکراسی و توجه به خواسته ها و آرای ملت ایران دانسته بود (کیهان، ۲۹ / ۷ / ۵۷، ش ۱۰۵۸۹: ۲). به نظر می رسد در این زمان، شاه دولت نظامی را تا فراهم آمدن یک راه حل مسالمت آمیز به عنوان یک اقدام موقت نگاه می کرد و چنان که مطبوعات غربی و دست اندرکاران حکومت کارتر و شاه هنگام جایگزینی ازهارای ادعا کردند، در حقیقت تشکیل این کابینه، یک مقابله به مثل بود برای مرعوب ساختن طیف میانه روها و کندن آن ها از جریان سازش ناپذیر امام، و اقناع آنان به این امر که اگر به تشکیل یک دولت ائتلافی تن در ندهد، راهی جز کابینه نظامی و اعمال خشونت و خونریزی زیاد نمی ماند (ونس و برژینسکی، ۱۳۶۲: ۲۹).

۱.۲. شرکت افراد جبهه ملی در راه پیمایی تاسوعا و عاشورا

در حالی که بیش از یک ماه از عمر دولت ازهارای نگذشته بود، این دولت شاهد برگزاری دو راه پیمایی در روزهای تاسوعا و عاشورا از سوی انقلابیون به دنبال اعلامیه امام خمینی در آذر ۱۳۵۷ به مناسبت فرارسیدن ماه محرم بود. ایشان در این اعلامیه از مردم خواسته بودند برای ابراز نفرت خویش نسبت به رژیم به دستورات دولت درباره برگزاری منع مراسم مذهبی اعتنا نکنند و به خیابان ها بیایند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۷۵).

در راه‌پیمایی تاسوعا که روز ۱۹ آذر، روزی که مصادف با سالروز حقوق بشر بود برگزار شد، جبهه ملی به همراه نهضت آزادی، کمیته دفاع از حقوق بشر، آیت‌الله طالقانی و سایر احزاب و سازمان‌های سیاسی و روحانیت مبارز تهران در راه‌پیمایی شرکت کرد (استمپل، بی تا: ۴-۳ و ۲). دکتر سنجایی که در ۱۸ آذر از زندان آزاد شده بود، در این راه‌پیمایی شرکت کرد و شرکت گسترده مردم را بهترین دلیل حقانیت و مبارزه ملی و دینی مردم خواند و گفت:

در این تاسوعای حسینی میلیون‌ها زن و مرد ایرانی با تظاهرات پرشکوه، تصمیم قاطع خود را برای پایان دادن به رژیم استبدادی و دیکتاتوری و فساد ابراز داشتند.

سنجایی به عنوان رهبر جبهه ملی در این راه‌پیمایی شرکت کرد، اما در میان اعضای دیگر جبهه ملی درباره همکاری با نیروهای مذهبی، در راه‌پیمایی فوق اتفاق نظر نبود. یکی از کسانی که در این تظاهرات شرکت نکرد شاپور بختیار بود. به گفته وی دکتر صدیقی نیز در جمع دیگر اعضای جبهه ملی حاضر نشد و در راه‌پیمایی شرکت نکرد (باقی، ۱۳۷۳: ۶-۳۵۳). راه‌پیمایی مذکور در روز عاشورا نیز ادامه یافت و منجر به صدور قطعنامه ۱۷ ماده‌ای شد که محصول همکاری نیروهای اسلامی و ملی بود. در این قطعنامه، آنان از کلیه نیروهای مخالف نام بردند و ضمن به رسمیت شناختن رهبری امام خمینی، خواستار پایان دادن به حاکمیت شاه و ایجاد حکومتی برپایه مفاهیم اسلامی شدند. همچنین بر ادامه مبارزه تا سقوط رژیم تأکید کردند.

این راه‌پیمایی که یکی از مهم‌ترین نتایج آن اعلام یکپارچگی همه گروه‌های سیاسی اعم از ملی و مذهبی بود (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۳۹۴)، مشروعیت سلطنت را مؤکداً زیر سؤال برد؛ اما بالعکس امام خمینی را به عنوان شخصیتی انقلابی و رهبری پیامبرگونه تأیید کرد و توجه همه را به هدف برکناری شاه که مورد توجه همه بخش‌های مخالفان قرار گرفته بود معطوف ساخت (استمپل، بی تا: ۲۱۷ و ۲۳۰). راه‌پیمایی مذکور که شاه را بسیار تحت تأثیر قرار داد، درحقیقت اثبات شکست دولت نظامی و ناتوانی او در اداره امور کشور و کنترل اوضاع بود، باعث شد تا شاه بی‌درنگ برای ایجاد یک کابینه ائتلافی کوشش خود را از سرگیرد (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۳۹۴).

۱.۳. تلاش شاه برای تشکیل کابینه ائتلافی* با تشکیل افراد جبهه ملی

راه‌پیمایی تاسوعا و عاشورا جای هیچ‌گونه امیدواری برای شخص شاه نسبت به توانایی در خاتمه بخشیدن به بحران پیش‌آمده باقی نگذاشت. به دلیل فشار و رویارویی این دو راه‌پیمایی، وی بار دیگر مذاکرات محرمانه خود را برای تشکیل کابینه‌ای ائتلافی متشکل از افراد جبهه ملی آغاز کرد (سیک، ۱۳۸۴: ۱۷۵). در آغاز به خاطر انتشار بیانیه سه ماده‌ای پاریس همکاری ملیون را با خود منتفی دانست، اما ملاقات‌های سبهد مقدم و احسان نراقی در زندان با فروهر و سنجابی، او را امیدوار ساخت که جایی برای مصالحه هست. اما وی در شروع مذاکراتش از رهبران فعلی جبهه ملی آغاز نکرد و در ابتدا با یکی از اعضای قدیمی که اکنون در این جبهه عضویتی نداشت شروع به مذاکره کرد. این فرد دکتر غلامحسین صدیقی از رهبران قدیمی جبهه ملی بود، کسی که در زمان جبهه ملی دوم به دنبال اختلافاتی که میان اعضای جبهه ملی به وجود آمد از آنان جدا شد. شاه با وجود پیش‌بینی عدم موفقیت صدیقی در تشکیل کابینه‌ای متشکل از میانه‌روها در ملاقاتی که با سولیوان داشت- او در این ملاقات گفت چون بیشتر مخالفانش جرأت رویارویی با امام خمینی را ندارند صدیقی قادر نخواهد بود یک کابینه متحد و قدرتمند تشکیل دهد- در مجموع پنج بار با وی ملاقات کرد. در ضمن این ملاقات‌ها، در ۲۶ آذر صدیقی شرایطی را که برخی از آن‌ها عبارت بودند از:

۱. همه خطاکاران ۲۵ سال گذشته را مورد تعقیب قرار دهد؛

۲. فرمان انحلال ساواک را صادر کند؛

۳. شاه برای مدتی خود را از امور جاری دور نگه دارد و وظایف سلطنت را به یک شورای نیابت بسپارد و... تعیین کرد که مورد موافقت او قرار گرفت (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۳۱؛ آموزگار، ۱۳۷۶: ۴۶۱).

* شاه اولین بار در دوران شریف امامی، به تلاش برای تشکیل کابینه ائتلافی با شرکت افراد جبهه پرداخت اما با عدم موافقت آنان روبه‌رو شد و ناچار، کابینه نظامی ازهارای را روی کار آورد.

اما درستی این پیش‌بینی، زمانی به اثبات رسید که صدیقی در اولین اقدام خود پس از ارائه پیشنهادات به شاه، با وجودی که از حمایت کامل ملیون برخوردار نبود (سیر مبارزاتی امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۹: ۲۴۱) درصدد جلب همکاری آنان برآمد. وی در ابتدا سحابی و بازرگان را دعوت به همکاری کرد، اما در این زمان آنان چون مواضع خود را در جریان انقلاب مشخص کرده بودند گفتند، نمی‌توانند به‌طور مستقیم کمکی به او کمکی بکنند اما به صورت غیرمستقیم همه نوع همکاری خواهند کرد. دکتر صدیقی پس از آن از شمس‌الدین امیرعلایی و مهدی آذر دعوت به همکاری کرد اما این دو با ارائه دلایلی که مهم‌ترین آن ادامه حضور شاه بود عذر خواستند (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۳۴).

چیزی نگذشت که این اقدام دکتر صدیقی با عکس‌العمل هم‌زمان قدیمی او در جبهه ملی روبه‌رو شد و آنان در دو اقدام پیاپی مخالفت خود را آشکارا نشان دادند. در نخستین واکنش، آنان به انتشار نامه سنجایی به صدیقی در تاریخ ۲۹ آذر در خبرنامه با عنوان «دردنامه» پرداختند. در این نامه سنجایی ضمن انتقاد از این اقدام صدیقی، نوشته بود به خاطر این اقدام، وی انتظار هیچ‌گونه موافقت و یا مدارایی از طرف مردم مسلمان ایران و جبهه ملی نداشته باشد (سفری، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۴۶).

دومین اقدامشان نیز انتشار اعلامیه‌ای بود که در آن گفته بودند چون برخی از خبرگزاری‌ها از دکتر صدیقی به عنوان یکی از رهبران جبهه ملی یاد کرده‌اند، آنان لازم دیده‌اند به آگاهی مردم برسانند که وی از نیمه دوم سال ۴۲ با هیچ‌یک از سازمان‌های جبهه ملی همکاری نداشته است (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۲۸).

دکتر صدیقی در پاسخ به این اعتراضات، در اظهاراتی خصوصی در تاریخ دوم دی‌ماه در مورد قبول تشکیل کابینه گفت:

من چون قول داده‌ام تا آخرین قطره خونم در این راه کوشش خواهم کرد و مخالفین در جبهه ملی نمی‌توانند برای من تعیین تکلیف نمایند، زیرا من خودم جبهه ملی را پایه‌گذاری کرده‌ام و عقیده مخالفین در این شرایط برای من اهمیتی ندارد (فرازهایی از انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک و امریکا، ۱۳۶۸: ۳۲۸).

به هر حال امکان مصالحه دکتر صدیقی با شاه به نتیجه‌ای نرسید و او نتوانست کابینه ائتلافی مورد نظر را تشکیل دهد. شاید علت اصلی ناکامی را بتوان در این شرط دکتر صدیقی جست؛ که شاه در کشور بماند. اما برای مدتی خود را از امور جاری دور نگه دارد و یک شورای سلطنتی تشکیل دهد. این شرط به گفته شاه قابل قبول نبود؛ زیرا مترادف با عدم شایستگی وی در اجرای وظایف سلطنت بود (رک: پهلوی، ۱۳۷۹: ۳۵۶).

شاه پس از آنکه مذاکراتش با صدیقی به نتیجه نرسید، تلاش خود را برای جلب نظر سنجابی آغاز کرد. او که به واسطه گفت‌وگوهای مقامات عالی‌رتبه‌ای چون ناصر مقدم و یا عباس قره‌باغی و واسطه مطمئنی چون احسان نراقی در زندان از مواضع ملیون آگاه بود مذاکراتش را این بار با رهبر جبهه ملی آغاز کرد به‌ویژه اینکه وی پیش از انتشار اعلامیه سه ماده‌ای، تشکیل کابینه وحدت ملی تحت نظر شاه را تأیید کرده بود (باقی، ۱۳۸۲: ۳۰۶؛ ۱۳۷۳: ۶۰-۳۵۸). شاه برای گفت‌وگوی نهایی، سنجابی را توسط ناصر مقدم فراخواند و به او پیشنهاد قبول نخست‌وزیری را داد، اما به شروط غیر قابل قبول وی مبنی بر اینکه، شاه از کشور خارج شود و بعد یک شورای دولتی متشکل از عده‌ای از رجال درجه اول مملکت و چند نفر از علمایی که مورد توجه آن‌ها باشد، مواجه شد (سنجابی، ۱۳۸۱: ۴۲-۳۳۹) که این پیشنهاد مورد موافقت او قرار نگرفت و گفت که خروجش از کشور به صلاح نیست. همین امر سبب شد تا مذاکره بی‌نتیجه بماند (باقی، ۱۳۷۳: ۶۰-۳۵۸). سنجابی پس از این ملاقات اعلامیه مختصری صادر کرد و در آن بیان کرد که طبق ماده دوم اعلامیه پاریس، جبهه ملی با بقای شرایط موجود، حاضر به شرکت در هیچ حکومتی نخواهد بود (سنجابی، ۱۳۸۱: ۳۴۳).

پس از صدور اعلامیه فوق، وی در جلسه‌ای که در ۲۵/۹/۵۷ با حضور خبرنگاران در منزلش برگزار شد اظهار داشت که پیشنهاد شاه را برای به‌دست گرفتن حکومت نپذیرفته و بار دیگر بر اعلامیه سه ماده‌ای پاریس تأکید کرد. اما در یک بررسی کلی شاید بتوان دلایل عدم پذیرش پیشنهاد نخست‌وزیری از سوی ملیون را در سه عامل زیر خلاصه کرد:

۱. مهم‌ترین و شاید علت اصلی عدم پذیرش پیشنهاد نخست‌وزیری از سوی ملیون، اطمینان قطعی آنان از مخالفت امام خمینی و به دنبال آن شکست این طرح بود. در واقع باید گفت آنان در این

زمان از سازش‌ناپذیری، سرسختی و موضع‌گیری رهبر انقلاب اطلاع داشتند (فرازهایی از انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸: ۱۳۸ و ۱۳۲).

۲. تجارب تاریخی ملیون و رهبران آن بود، در این زمان ملیون سابقه حکومت نخست‌وزیران گذشته از قبیل زاهدی، امینی و... را که برخلاف میل باطنی شاه به این مقام منصوب شده بودند را به یاد داشتند. این سابقه نشان می‌داد که شاه پس از حل مشکل و پشت سر نهادن بحران، نخست‌وزیران مقتدر و مستقل را از کار برکنار کرده و عوامل مطیع خود را جایگزین آن‌ها می‌کرد (روبین، ۱۳۶۳: ۸-۱۶۷). سنجایی در این باره در خاطراتش می‌گوید:

بنده با توجه به خاطراتی که از ایشان داشتم و سوابقی که شاه نسبت به جبهه ملی و نسبت به مصدق داشت، حتی با نخست‌وزیران دیگر خود که انتخاب کرده بود و اینکه فقط در دو یا سه ماه پیش از آن، جمله معروف خود را در یک مصاحبه مطبوعاتی راجع به جبهه ملی گفته بود که جبهه ملی، این خائنین دست‌نشانده سیاست‌های غربی که می‌خواهند ایران را تسلیم کمونیست‌ها بکنند و این‌ها مایه حیرت بود... با سوابقی که از شاه داشتیم با وجود حضور او هیچ اقدامی را ممکن نمی‌دانستیم (سنجایی، ۱۳۸۱: ۳۴۲).

۳. جدا از دو عامل فوق رفتار شاه نیز در همان شرایط بحرانی، موجبات نگرانی ملیون را فراهم ساخته بود، چون هر زمان که تظاهرات ضدسلطنتی مردم اوج می‌گرفت، شاه عقب‌نشینی کرده و حاضر به دادن امتیازاتی به ملیون برای تشکیل دولت ائتلافی می‌شد؛ اما وقتی که اوضاع آرام می‌گرفت شاه به خیال اینکه آرامش موقتی حاصل بازی‌های سیاسی و فشارهای اوست تغییر عقیده می‌داد. این تغییرات و نوسانات آن‌قدر بود که حتی ناظران خارجی نیز آن را احساس کرده و منعکس می‌کردند. چنان‌که روزنامه نیویورک تایمز در آذر ۱۷/۵۷ دسامبر ۱۹۷۸ - در این باره گفته بود: «آرامش نسبی چند روزه باعث شده است که شاه تغییر عقیده بدهد» (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶).

اما در این راستا با توجه به اینکه در اوج مخالفت‌های انقلابیون هرگونه اقدامی در مخالفت با نیروهای انقلابی و همکاری با قدرت حاکم می‌توانست مهم و سرنوشت‌ساز باشد و در روند حرکت انقلابی تأثیرگذار باشد؛ و با توجه به این امر که، جبهه ملی اکنون از همراهان طیف مذهبی انقلاب به‌شمار می‌رفت جریان سازش با حکومت اهمیت خاصی پیدا کرد. همین امر باعث شد تا خبرنگاران سؤالاتی مبنی بر پیشنهاد شاه در تشکیل کابینه ائتلافی را با حضور ملیون در مصاحبه‌های

خود با امام مطرح نمایند. از جمله آن ها، مصاحبه خبرگزاری فرانس پرس با ایشان بود که طی آن نظر امام را در رابطه با مذاکره شاه با سنجایی و امکان تشکیل حکومتی انتقالی متشکل از سازشکاران جو یا شد، ایشان در پاسخ گفتند:

ما هر حکومتی را که از طرف خود مردم نباشد و متکی به همان قدرتی که شاه را سر کار آورد و حفظ کرد و یا قدرتی دیگر، به شدت طرد می کنیم، و با او همان رفتار را خواهیم کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۶۴).

همچنین ایشان در ضمن اعلامیه‌ای به مناسبت فرارسیدن ماه محرم درباره همکاری با رژیم، گفتند:

در این موقع حساس که سرنوشت ملت ما باید تعیین شود، هر کس در هر مقامی که هست اگر سستی کند و از پیش‌بینی نهضت شانه خالی کند، مطرود پیشوای عظیم ما، امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است و بر ملت لازم است او را طرد کند و عذری از او نیز نپذیرند. اگر کسی از سیاسیون، با بودن شاه خائن در صدد به دست گرفتن حکومت باشد مطرود و مخالف اسلام است و بر ملت است که او را طرد کنند. فرصت طلبان به جای خود بنشینند که پایگاهی ندارند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۵۴).

ایشان در این زمان بار دیگر مخالفت خود را با روش‌های مصالحه‌آمیز جبهه ملی اعلام کردند و گفتند:

سازش با شاه یعنی سازش با ظالمی خائن و سازش با چنین موجودی، پیدا است که خیانت به ملت ایران و اسلام است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۳۴).

و در بیان معرفی شاخص تمیز میان خائن و خادم گفتند:

ما سازش را از هر کس و به هر شکلی باشد، نخواهیم پذیرفت چون ملت نخواهند پذیرفت... هر کس قبول کند با ماست و الا از ما جداست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۶۴).

در جای دیگر گفتند:

راه حل میانه، یعنی تسلیم/در برابر/شاه ... یعنی پیوستن به رژیم شاه... ملت کسانی را که به این راه حل ها گوش می دهند، نه تنها نفی می کنند بلکه خائن می شمارد. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۵۲۳)

در این زمان امام با قاطعیت همه آن مواضع را رد و همواره در مصاحبه ها، بیانیه ها و سخنرانی ها اعلام می کردند که شاه باید برود و حکومت آینده با رأی مردم برقرار گردد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۵۲۳)

در مجموع باید گفت امام خمینی با مواضع خود هرگونه سازش با رژیم را محکوم کردند. در این زمان برخورد قاطع ایشان با مسائل و عدم سازش و گذشت در راه تحقق اهداف مبارزه، تلاش های شاه را در گفت و گو با طیف میانه رو خنثی کرد. بنابراین برخورد قاطع امام با مسئله و همگامی و همراهی سایر روحانیون با ایشان را می توان عاملی مهم در عدم موافقت افراد جبهه ملی در همکاری و سازش با رژیم دانست.

۲. فعالیت جبهه ملی در تحولات انقلابی دوران نخست وزیری بختیار

۲.۱. عکس العمل جبهه ملی نسبت به انتصاب بختیار به نخست وزیری

شاه پس از آنکه تلاش های مستمرش برای تشکیل دولت ائتلافی به نتیجه نرسید، تحت فشار کشورهای غربی به ویژه امریکا و انگلیس برای خروج از بحران، بختیار یکی از رهبران سازش ناپذیر جبهه ملی با انقلابیون مذهبی - وی حاضر به مصالحه با طیف انقلابی در جریان پس از ملاقات دکتر سنجابی با امام خمینی نشده بود - را به نخست وزیری منصوب کرد (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶۸). در این زمان شاه تمام شروط وی را به استثنای این شرط مبنی بر اینکه اختیار ارتش به دست دولت باشد را پذیرفت. دلیل این مخالفت نیز این بود که شاه در این زمان درباره توانایی بختیار و امکانات او برای جلب پشتیبانی افکار عمومی تردید داشت که این امر خود منعکس کننده نگرانی های او درباره امکان موفقیت بختیار همچون صدیقی در جلب همکاری مخالفان غیر مذهبی چون جبهه ملی بود (ونس و برژینسکی، ۱۳۶۲: ۳۷).

بختیار پس از انتصاب به این سمت، در ۱۶ دی ماه کابینه خود را تشکیل داد. وی در ۲۱ دی ماه فعالیت رسمی خود را آغاز کرد و چون دوران شریف امامی برای جلب اعتماد و نظر موافق مردم حاضر به دادن امتیازات فراوانی شد (باقی، ۱۳۸۲: ۳۱۸). او پس از این اقدام طی نطقی تلویزیونی حکومت خود را سوسیال دموکراسی اعلام کرد و خود را مرغ طوفان نامید و گفت؛ هر اتفاقی که بیفتد صحنه را ترک نخواهد کرد. به گفته پرویز راجی این نطق حالتی منحصر به فرد داشت؛ زیرا وی برای اولین بار، اولین نخست‌وزیر ایرانی بود که بدون نام بردن از شاه از مصدق تجلیل کرد (راجی، ۱۳۷۴: ۳۸۶).

اما باید گفت آنچه سبب انتصاب بختیار را از سوی شاه و امریکا فراهم ساخت پایگاه حزبی او بود. در حقیقت این پایگاه حزبی [جبهه ملی] برای او یک امتیاز محسوب می‌شد و مهر تأییدی بود بر وی از سوی شاه و آمریکایی‌ها، چون آنان در این زمان این گمان را تعقیب می‌کردند که جبهه ملی یکی از ارکان اصلی و البته معتدل مخالفین است (مدنی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۱۲). بختیار با آگاهی از این حقیقت سعی داشت تا از امتیازات عضویت در جبهه ملی حداکثر استفاده را بکند. او در این زمان تلاش داشت تا از حسن شهرت دکتر مصدق بهره‌برداری کرده و خود را زیر سایه و نام او پنهان کند. بهره‌گیری از وجهه مصدق در حقیقت مهم‌ترین حربه او در این زمان بود. در این مقطع وی در هر فرصت نام دکتر مصدق را بر زبان می‌آورد و در مصاحبه‌های مطبوعاتی و تلویزیونی، زیر عکس او می‌نشست و در هر زمان می‌کوشید تا خود را شخصیت مورد تأیید او و دیگر عناصر ملی‌گرا معرفی نماید (نیمه پنهان، ۱۳۷۸، ج ۳۴: ۶۰). اما به‌رغم این تلاش‌ها، به علت دیر هنگام بودن ظهورش نتوانست از پایگاه حزبی‌اش استفاده کند و هم‌سنگران گذشته را با خود شریک و همراه سازد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۲: ۲۲۴). در این زمان میلیون بلافاصله از یک سو، با درک حساسیت افکار عمومی و نفرت جامعه از عمل بختیار، و از سوی دیگر با توجه به محکومیت بی‌درنگ او از سوی امام خمینی، و همگامی که در جریان مذاکرات خود با رهبر مذهب‌یون پذیرفته بود بلافاصله اقدام وی را خیانت‌آمیز تلقی کردند و با تشکیل جلسه‌ای حکم به اخراج رسمی او از جبهه ملی دادند. اقدامی که اولین عکس‌العمل آنان را در ظرف ۲۴ ساعت پس از انتصاب به نخست‌وزیری تشکیل داد (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۳۳؛ باقی، ۱۳۸۲: ۳۱۳).

در این جلسه ۲۶ نفره شورای عالی جبهه ملی که در منزل کریم سنجایی برگزار شد، دکتر سنجایی ضمن بیان اینکه، نظر جبهه ملی در بیانیه سه ماده‌ای پاریس روشن شده است و هرکدام از اعضا اگر خارج از این چارچوب دست به اقدامی بزنند از انضباط حزبی تخلفی کرده‌اند و باید اخراج شوند، اخراج بختیار را خواستار شد. این امر سبب شد تا همه اعضا به استثنای یک نفر به اخراج بختیار رأی مثبت بدهند و طی اعلامیه‌ای عمل او را تقبیح نمایند (اطلاعات، ۱۶/۱۰/۵۷، ش ۱۵۷۵۳: ۲؛ سنجایی، ۱۳۸۱: ۳۴۶) و تشکیل دولت او را مخالف مصوبات آرمانی و سازمانی جبهه ملی اعلام کنند. در این زمان به‌رغم اخراج بختیار از سوی جبهه ملی، امینی و صدیقی پشتیبانی خود را از دولت وی اعلام کردند (آموزگار، ۱۳۷۶: ۵۴۱). آنان در پی این اقدام خود، اعلام داشتند که تنها با تشکیل یک دولت انقلابی است که می‌توان گفت ملت به حقوق خود رسیده و دولت آشتی ملی محلی از اعراب ندارد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۶۴۸).

در این زمان اخراج بختیار از جبهه ملی، بسیاری از ناظران سیاسی خارجی را درباره امکان موفقیت او دچار تردید ساخت (روبین، ۱۳۶۳: ۱۷۰). جبهه ملی در ادامه مخالفت‌هایش با دولت بختیار روز ۱۷ دی را که هم‌زمان با چاپ مقاله توهین‌آمیز به امام در روزنامه اطلاعات بود و از طرف دیگر بزرگداشت شهیدان چند هفته پیش در شهرهای مختلف کرمانشاه، نهاوند، مشهد و ... بود عزای عمومی اعلام کرد (اطلاعات، ۱۶/۱۰/۵۷، ش ۱۵۷۵۳: ۲). در برابر این موضع جبهه ملی، بازاریان تهران نیز پشتیبانی خود را از آنان اعلام کردند (پرونده جبهه ملی، ش ۱۵۷۵۳)، اما با توجه به حمایت نکردن روحانیون از این اعلام قطعی تعطیلی و اینکه آن‌ها روز دوشنبه ۱۸ دی را به عنوان روز عزای عمومی اعلام کردند میلیون‌ها مجبور شدند که روز دوشنبه را نیز در تأیید اعلامیه رهبران جنبش اسلامی عزای عمومی اعلام کنند. بنابراین عزای عمومی از یکشنبه به دوشنبه انتقال یافت و علت نیز این بود که بختیار پیش‌دستی کرده و روز ۱۷ دی را به مناسبت سالروز شهادت غلامرضا تختی روز عزا نامیده بود تا بدین ترتیب هر جمعیتی که در خیابان‌ها مشاهده می‌شود به عزاداران سالروز تختی منتسب کند. بنابراین میلیون‌ها برای دوری از همگامی با دولت بختیار و همبستگی هرچه بیشتر با روحانیت و ابراز حسن نیت، عزای عمومی اعلام شده از سوی آن‌ها را تأیید کرده و اعلامیه صادر کردند. در اثنای این مخالفت‌ها، افراد جبهه ملی همراه با رهبران مذهبی بنا به دستور امام در راه‌پیمایی‌ای که مصادف با اربعین حسینی بود شرکت کردند. (راجی، ۱۳۷۴:

۳۷۸؛ دفتر های نسل دوم ملی، ۱۳۵۸: ۲۸) و در راه پیمایی نیز رهبران مخالف ملی- مذهبی از جمله آیت الله طالقانی و دکتر سنجابی یک بیانیه ده ماده‌ای صادر کردند که در آن آمده بود: «... رژیم پهلوی از آغاز غیرقانونی بوده و اکنون سرنگون شده است، ملت خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستند...». در همین بیانیه از امام درخواست شده بود که یک شورای انقلابی تشکیل دهند و دولت موقت را تعیین نمایند. در پایان نیز آمده بود دولت بختیار به دلیل آنکه از طرف شاه غیرقانونی منصوب شده و یک دولت غیرقانونی آن را تأیید کرده است مشروعیت ندارد و از ارتش نیز خواسته شد به ملت بپیوندند. از طرفی آنان خواهان ادامه اعتصاب‌ها تا پیروزی کامل انقلاب شدند (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۴۱۱).

اما در یک نتیجه گیری کلی درباره تأثیر عملکرد بختیار در پذیرش این سمت بر سازماندهی و اعتبار جبهه ملی باید گفت؛ که قرار گرفتن او با عنوان مرد دوم جبهه ملی و دبیرکل حزب ایران در سلسله نخست وزیران آریامهری از یک سو، زمینه را برای شکست افراد جبهه ملی که امید فراوان به دوره بعد از انقلاب بسته بودند مساعد ساخت و اعتبار آنان را از نظر مردم به کلی درهم ریخت و از سوی دیگر، مسئله عدم تجانس فکری و فقدان مواضع سیاسی مشترک ملیون را نسبت به سلطنت و نحوه مبارزه با رژیم آشکار ساخت و به انشعاب فکری بین رهبران جبهه ملی دامن زد (بیل، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۲۲؛ فوزی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۳۳).

اما در این میان، بختیار در برابر مخالفت‌های جبهه ملی فکر می کرد آن‌ها بالاخره به کمکش می آیند و از او حمایت خواهند کرد. او در سخنانش این مخالفت‌ها را ناشی از رقابت‌های شخصی دانست و گفت:

این مسئله، مسئله شخصی است. مسئله رقابت است. این خودخواهی‌های داخلی است والا همان اساسنامه و تمام آنچه را که جبهه ملی نوشته و خود بنده در رأس آن پیشقدم بوده‌ام، ببینید ذره‌ای با برنامه من که به دولت و مجلسین داده شده تفاوت ندارد. این مسئله، مسئله شخصی است و مسئله جبهه ملی نیست (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۲: ۳۱۰).

وی در این زمان اتهامات نسبت داده شده به خود را از جانب جبهه ملی مبنی بر طردش از جبهه یاوه‌سراییی نامید (روزشمار انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۹: ۲۳۴). و به‌رغم اخراج رسمی اش از جبهه

ملی، مذاکرات خصوصی خود را با سیاستمداران و تمام گروه‌های مخالف ادامه داد. او به حرف افراد جبهه ملی اعتنایی نداشت و امیدواری خود را برای همکاری آنان از دست نداد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۲: ۳۱۰).

۲,۲ تشکیل شورای سلطنت و عدم شرکت جبهه ملی در آن

این شورا با فاصله چند روز پس از روی کار آمدن بختیار تشکیل شد، اما تشکیل آن از همان ابتدا با عکس‌العمل امام خمینی مواجه شد. ایشان پس از ترک ایران توسط شاه، بلادرنگ طی اطلاعیه‌ای در پاریس استعفای بختیار، نمایندگان مجلس و اعضای شورای سلطنت را درخواست کردند. در همین زمان بود که فروهر و نزیه بلافاصله در پاریس با امام ملاقات کردند و بر همبستگی جبهه ملی با رهبر انقلاب تأکید کردند. در مورد اعضای شورای سلطنت ابتدا سعی شد از میان افرادی که در آن هنگام هیچ مسئولیتی در دستگاه نداشته‌اند و احیاناً نیز سابقه ملی داشتند استفاده شود (استمیل، بی تا: ۲۲۷ و ۲۲۹). بنابراین از همان ابتدا از افرادی چون صالح، سنجابی، صدیقی و از روحانیون میانه‌رویی چون آیت الله شریعتمداری برای عضویت در شورا دعوت شد اما همه آن‌ها این پیشنهاد را رد کردند. در این زمان سنجابی طی مصاحبه‌ای در این باره گفت:

دربارۀ عضویت در شورای سلطنت با من صحبت شد ولی همان طوری که در مورد تشکیل دولت حاضر نشدم، نسبت به شرکت در شورای سلطنت و یا ریاست آن نیز موافقت نکردم.

سنجابی در این مصاحبه اصل این شورا را رد نکرد، بلکه تحت شرایطی چون رفتن شاه، ترکیب حکومت و گفت‌وگو با مراجع روحانیت بخصوص امام خمینی آن را قابل قبول دانست (یزدی، ۱۳۷۹: ۶-۳۸۳).

افراد جبهه ملی در این زمان برای نشان دادن همکاری و همگامی خود با جریان اصلی رهبری کننده نهضت اسلامی از شرکت در شورای انقلاب خودداری کردند؛ بنابراین هیچ‌گونه همکاری میان آنان و عضو قدیمی جبهه صورت نگرفت و این شورا نیز با وجود تلاش بختیار نتوانست نتیجه دلخواه وی را کسب کند. بنابراین به زودی بدون اینکه بتواند اقدام مهمی صورت دهد منحل شد.

۲.۳. تشکیل شورای انقلاب اسلامی با محوریت روحانیون و عدم حضور ملیون

همزمان با تشکیل شورای سلطنت از سوی شاه، امام خمینی در پاریس خبر از تأسیس شورای انقلاب اسلامی برای هماهنگ کردن فعالیت‌های مخالفان شاه داد. شورایی که به عنوان اولین و بنیادی‌ترین ارکان قدرت سیاسی و عالی‌ترین نهاد تصمیم‌گیری در کشور، در تاریخ ۲۳ دی ۵۷ با پیام امام علناً اعلام موجودیت کرد.

عملکرد شورای انقلاب و حتی اعضای آن تا پیش از پیروزی انقلاب به دلایل امنیتی آشکار نشد. هرچند که در ابتدای دعوت از افراد برای عضویت در شورا، نام دکتر سنجابی نیز بود و از وی نیز دعوت به عمل آمد، اما او نپذیرفت. وی در خاطراتش با بیان اینکه سه نفر از روحانیون - آیت الله بهشتی، مطهری و منتظری - از سوی امام برای عضویت وی در شورا متناوباً با او ملاقات می‌کردند علت عدم پذیرش عضویت در شورا را چنین بیان می‌کند:

من به آن‌ها جواب دادم چون با اصل ایجاد شورای انقلاب مخالف هستم عضویت در آن‌ها را نمی‌توانم قبول کنم ... و گفتم به دلیل اینکه انقلاب را به پایان رسانیده‌ایم ... حالا باید یک حکومت انقلابی بر سر کار آید که بتواند با قدرت برنامه‌های انقلاب را عملی کند یک حکومت انقلابی و یک شورای انقلابی دو موسسه در مقابل یکدیگر می‌شوند و همدیگر را خنثی می‌کنند (سنجابی، ۱۳۸۱: ۳۴۸).

اما برخلاف گفته‌های سنجابی، مهندس بازرگان علت عدم عضویت وی را، حضور خودش - بازرگان - در شورای انقلاب ذکر می‌کند. به گفته وی، سنجابی زمانی که توسط آیت‌الله مطهری برای عضویت در شورا دعوت شد چون که ذکر نام وی - بازرگان - را در ترکیب شورای انقلاب شنید از عضویت در آن خودداری کرد (بازرگان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۹۲). این اختلاف را میلانی، نخستین اختلاف عمده میان عناصر انقلابی و میانه‌رو در ائتلاف ضد شاه می‌داند (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۴۱). به گفته فروهر، قرار بود علاوه بر سنجابی، وی - فروهر - و سرلشکر قزاقی نیز عضو شورا باشند، اما به خاطر نظر بازرگان مبنی بر اینکه افراد شرکت‌کننده در هیأت دولت بهتر است که در شورای انقلاب شرکت نکنند و استدلالش نیز این بود که هیأت دولت مثل هیأت وزرا است و شورا مثل مجلس است؛ آن‌ها از شرکت در شورای انقلاب خودداری کردند. وی دلیل عدم شرکت سنجابی را نیز همین مسئله بیان می‌کند. بنابراین تا کابینه بازرگان بود وزرا از شرکت در

شورا خودداری ورزیدند (حضور، آذر ۱۳۷۷، ش ۲۵: ۷۶-۳۷۵). به دنبال عدم حضور اعضای جبهه ملی در شورای انقلاب، به نظر می‌رسد که آنان در آستانه انتقال قدرت و تحولات سیاسی که به پیروزی انقلابی اسلامی، منتهی شد نقشی حاشیه‌ای ایفا کردند. آن‌ها از همان ابتدا با تشکیل شورای مذکور مخالفت کردند، اما این مخالفت‌ها کاملاً علنی نبود، ولی بعد از پیروزی انقلاب با مشاهده عملکردهای شورای انقلاب در امور کشور بود که این مخالفت‌ها جنبه علنی به خود گرفت.

۲.۴. فعالیت جبهه ملی در بهمن ماه ۱۳۵۷

بختیار پس از اینکه تلاش‌هایش برای مذاکره با امام و جلب حمایت گروه میانه‌روها با شکست روبه‌رو شد به این نتیجه رسید که اگر بخواهد از بازگشت امام جلوگیری کند نابود خواهد شد. بنابراین طی ملاقاتی با سولیوان در این باره گفت؛ که دیگر از ورود [امام] خمینی به ایران ممانعت نخواهد کرد (ونس و برژینسکی، ۱۳۶۲: ۳۷). اما واقعیت این بود که او نمی‌توانست از بازگشت امام به ایران جلوگیری نماید چون او و ارتش زیر فشار غیر قابل تحمل ملت ایران قرار داشتند، بنابراین چاره‌ای جز موافقت با بازگشت ایشان نداشتند.

در آستانه ورود امام خمینی به ایران، ملیون با انتشار مطالب مبسوطی در خبرنامه از اعمال سران ارتش و همچنین شاپور بختیار به شدت انتقاد کرده و در مقاله‌ای تحت عنوان «چهره منفور یک مأمور» بختیار را عامل بی‌اختیار ساواک و استبداد معرفی کردند که می‌کوشد با قرار دادن نام مصدق در کنار نام خود، آن بزرگ‌مرد تاریخ ما را بدنام و بی‌آبرو کند. آنان در این مقاله بختیار را یک میرزا آقاخان نوری دیگر معرفی کردند که جای میرزا تقی‌خان امیرکبیر را گرفته است. آنان پس از چاپ مقاله مذکور، مطلبی دیگر با عنوان «بشارت‌نامه» در پنج شنبه ۱۲ بهمن بدین شرح به چاپ رساندند:

اینک مردی می‌آید مرد آسا، که قطره قطره خون دردکشیدگان وطن در تن او جاری است و چکه چکه خون شهیدان از قلب او فرو چکیده است. مردی که خاطره و رنج یک ملت است و مژده‌رهایی همه ملت‌ها از رنج ... مردی که همه عزم راسخ است و همه اراده پولادین ... مردی چنین، دوباره نمی‌آید در تمام طول حیات انسان، تنها

همین یکبار است که خورشید از غرب به شرق می‌آید. خورشید که امانت غرب به شرق بود (سفری، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۱۲).

رهبر جبهه ملی دو روز پس از ورود امام از این شرط ایشان مبنی بر استعفای بختیار حمایت کرد و در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات گفت: «اگر بختیار ادعا دارد که معتقد به دموکراسی است، باید از نخست‌وزیری استعفا دهد». او گفت پیشواز پرشور میلیون‌ها ایرانی از امام نشانه رأی اعتماد مردم به طرح‌های ایشان درباره ایجاد یک حکومت جمهوری اسلامی است. او مخالفان رهبری امام را اقلیت بسیار کمی ذکر کرد و گفت:

در صورت استعفای بختیار یک دولت ملی منطبق با خواست ملت و نظریات آیت‌الله خمینی تشکیل خواهد شد تا برنامه‌هایی را که مورد خواست رهبران مذهبی و ملت ایران است اجرا کند (اطلاعات، ۱۴ / ۱۱ / ۵۷، ش ۱۵۷۷۵: ۸).

و باردیگر صریحاً اعلام کرد که جبهه ملی به جنبش ملی ایران و رهبری امام خمینی وفادار است و این سیاست را همچنان ادامه خواهد داد (اطلاعات، ۱۴ / ۱۱ / ۵۷، ش ۱۵۷۷۵: ۸).

با توجه به اینکه در این مرحله از انقلاب پس از ورود امام به ایران میان گروه‌های سیاسی بر سر مخالفت با رژیم تقریباً اشتراک نظر وجود داشت و جریان‌ات مختلف سیاسی، فرهنگی در کنار هم، هرچند هر کدام مسیر و اهداف خاص خود را دنبال می‌کردند دست به بسیج گسترده مردمی می‌زدند، رهبر جبهه ملی ضمن رد هرگونه امکان همکاری با دولت بختیار درباره شایعاتی که پیرامون اختلاف جبهه ملی و امام خمینی منتشر شده بود گفت:

جبهه ملی از همان ابتدا همان طوری که خط مشی‌اش بوده است در مبارزات انقلابی شرکت کرده و از رهبری امام پیروی نموده است (اطلاعات، ۱۶ / ۱۱ / ۵۷، ش ۱۵۷۷: ۲).

او گفت که محافل استعماری و ارتجاعی همه روزه با پراکندن شایعاتی پیرامون تزلزل وحدت مبارزه مردم، به عناوین مختلف سعی کرده‌اند تا جبهه ملی و نهضت روحانیت را در برابر همدیگر قرار دهند که خوشبختانه این توطئه تاکنون با شکست مواجه شده است و کوچک‌ترین تزلزل در صفوف مردم وجود ندارد. او در این مصاحبه جبهه ملی را یک سازمان سیاسی مستقل و عرفی معرفی کرد که همواره در راه آزادی و استقلال ایران مبارزه کرده است (اطلاعات، ۱۶ / ۱۱ / ۵۷، ش ۱۵۷۷: ۲).

به گفته ابوالحسن بنی صدر افراد جبهه ملی در آستانه ورود امام به ایران محوریت نداشتند. او اوضاع جبهه ملی را در این زمان چنین توصیف می کند:

وقتی وارد ایران شدیم، چه بود در ایران، هیچی آن جبهه ملی بود که آقای بختیار ته مانده اش را هم به باد داده بود و رفته بود نخست وزیر شاه شده بود... و مانده بود دکتر سنجابی، آقای حجازی و دو سه نفر دیگر، که محور نبودند (بنی صدر، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴۳).

افراد جبهه ملی در بهمن ماه، حضور خود را تنها در قالب انتشار همین بیانیه ها و انجام مصاحبه در مخالفت با رژیم و حمایت از امام خمینی به عنوان رهبر مبارزات انقلابی نشان دادند و به همین امر اکتفا کرده و نتوانستند در همگامی و همراهی با جناح مذهبی نهضت در اوج تحولات انقلابی حضوری چشمگیرتر و پر رنگ تری را ایفا کنند.

۳. دلایل همراهی ملیون با انقلابیون مذهبی

با توجه به آنچه در مورد نقش جبهه ملی در جریانات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی در دوران کابینه ازهارای و بختیار گذشت، در یک بررسی کلی می توان عواملی را که باعث همراهی آنان با انقلابیون مذهبی شد را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. ضعف در ساختار تشکیلات سیاسی جبهه ملی: واقعیت این بود که ملیون در آغاز بحران سیاسی ایران، از لحاظ ساختار تشکیلاتی سیاسی ضعیف بودند؛ چرا که پس از سال ۴۲ نتوانسته بودند شهرت و اعتبار گذشته خود را به دست آورند و از طرفی در این دوره شخصیت های مورد اعتمادشان چون صالح و صدیقی خود را کنار کشیده بودند، و برخی از رهبران قدیمی نیز، بر سر ترکیب رهبری و برنامه سیاسی جبهه، با سازمان دهندگان و رهبران جدید اختلاف نظر داشتند. به طور کلی باید گفت در این دوره میان افراد جبهه ملی اختلاف و تشتت آرا وجود داشت (سیر مبارزاتی امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۹: ۳۳۹). اما با این وجود قشر وسیعی از جامعه، به خصوص آنهایی که خاطره دوران مصدق و ملی شدن صنعت نفت را به یاد داشتند، چشم امید به جبهه ملی دوخته بودند (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۱۴).

۲. فقدان پایگاه وسیع اجتماعی در میان مردم: افراد جبهه ملی در این سالها برخلاف گذشته همچون جریان ملی شدن صنعت نفت که در میان مردم دارای پایگاه وسیع اجتماعی بودند به دلیل

ضعف ایدئولوژیک و تاکتیک تضعیف‌شده و جز در میان تکنوکرات‌ها وجهه‌چندانی در میان طبقه متوسط جدید نداشتند. در این سال‌ها، نسل جوان با احساس ناسیونالیستی از اینکه می‌دیدند رهبران سیاسی‌شان به دلیل کهنه بودن شعارها و همراه نبودن مردم با آنان قادر نیستند تبلوری از افکار و عقاید را برایشان عرضه دارند با احساس شدید سرخوردگی، جذب رهبران مذهبی به‌رغم زبان کهنه‌شان می‌شدند. چون آنان در این زمان برخلاف ملیون اندیشه‌های کاملاً جدیدی را عرضه می‌کردند (نراقی، ۱۳۷۳: ۸۰؛ لدین، ۱۳۶۳: ۹۵). می‌توان گفت گسترده‌گی این پایگاه اجتماعی روحانیون و کشش مردم به‌سوی آنان در این دوره، جبهه ملی را نیز تحت‌الشعاع کامل قرار داد (الگار، بی‌تا: ۱۹۲؛ لدین، ۱۳۶۳: ۹۵) و سبب شد تا آنان در جهت ارتباط با قشر مذهبی ارتباط‌هایی با چند تن از روحانیون برقرار کنند و با اعلام اجتماعی در صحن حضرت عبدالعظیم در شهری، خواستار بازگشت امام به ایران و آزادی روحانیون زندانی چون، آیت‌الله طالقانی و منتظری گردند. درعین حال کانال ارتباطی نیز با بازاریان تهران که هم روحانیون و هم ملیون در میان آن‌ها نفوذ داشتند، برقرار نمایند (یاری، ۱۳۸۴: ۷۵).

۳. تصورات ملیون مبنی بر اینکه هسته اصلی مبارزه علیه رژیم را تشکیل می‌دهند: این تصویری بود که افراد جبهه ملی پیش از ملاقات دکتر سنجابی با امام خمینی در پاریس داشتند (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۱۴). آن‌ها فکر می‌کردند که رهبر بلامنازع مخالفان سیاسی شاه هستند. به گفته بنی صدر، آنان با وجود امضای بیانیه سه ماده‌ای هیچ‌وقت فکر نمی‌کردند که یک محور سیاسی برپایه آن سه اصل درست کنند (بنی صدر، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴۷). و این بار نیز به گفته دکتر سنجابی تصور می‌کردند که نهایتاً خود آن‌ها خواهند بود که نهضت مخالفان شاه را رهبری خواهند کرد (باقی، ۱۳۷۳: ۲۵۸). به گفته وی، در جریان مبارزات انقلابی تصور افراد جبهه ملی بر این اساس استوار بود که این حرکت‌های انقلابی که توسط روحانیون رهبری می‌شود به دنبال همان مبارزاتی است که از زمان مصدق شروع شده و آن‌ها نیز ادامه‌دهندگان آن هستند. بنابراین امیدوار بودند که بتوانند همان طوری که در دوره‌های گذشته چون نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب مشروطیت از وجود روحانیت مؤثر و متنفذ در پیشرفت خواسته‌های ملت استفاده شده، باز از وجود آنان به این ترتیب استفاده کنند. وی می‌گوید:

در دوران انقلاب هیچ تصور نمی‌رفت که آیت‌الله خمینی و دستگاه روحانیت طریقی جز آنچه را که مثلاً آیت‌الله سید محمد طباطبایی، آخوند خراسانی، آیت‌الله نائینی در صدر مشروطیت داشتند، داشته باشند (سنجایی، ۱۳۸۱: ۴-۲۷۳ و ۸-۳۸۷).

به گفته‌هایز، آنان فکر می‌کردند که امام خمینی به عنوان سمبل مذهبی و نه به عنوان یک رهبر سیاسی مراجعت خواهند کرد (هایزر، ۱۳۶۵: ۴۰).

مواضع رهبر انقلاب نسبت به مبارزات ملی‌گرایان

به‌رغم همه تلاش‌هایی که از سوی رهبران جبهه ملی برای هماهنگ‌کننده نشان دادن خود با نهضت روحانیت و جنبش انقلابی ایران صورت گرفت روحانیت و به‌خصوص امام خمینی هیچ وقت به صورت کامل آنان را تأیید نکردند. شاید بتوان یکی از دلایل این امر را در بی‌اعتمادی روحانیون نسبت به ملیون در جریان نهضت ملی شدن نفت و اختلافاتی دانست که آنان پس از رسیدن به اهداف مورد نظر خود با رهبر روحانی نهضت - آیت‌الله کاشانی - داشتند. این حادثه که ۲۵ سال پیش رخ داده بود اکنون موجبات این بی‌اعتمادی را فراهم ساخته بود. شاید مسئله مهم‌تر را بتوان در عدم پشتیبانی جبهه ملی از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دانست که در زمان وقوع این حادثه و پس از آن، ملیون هیچ‌گونه پشتیبانی و یا اعلامیه‌ای در تأیید این قیام صادر نکردند. همین مسائل بود که باعث عدم توجه روحانیون به افراد جبهه ملی در ضمن مبارزاتشان با رژیم شد. از طرف دیگر باید گفت، که امام و روحانیون قدرت مذهب را بسیار قوی‌تر از قدرت سیاسی و نظامی در ایران می‌دانستند و برای هیچ قدرتی جایگاهی بالاتر و یا حتی برابر با آن قائل نبودند. اما این نظر در تضاد با نظر و عقیده افراد جبهه ملی قرار داشت چون که آنان ایرانی بودن را مقدم بر مسلمان بودن می‌دانستند و در هویت خود برای آن جایگاه و مرتبه دوم قائل بودند. این نکته را می‌توان در ضمن یکی از مصاحبه‌های دکتر سنجایی در آستانه سفر به اروپا در مردادماه ۱۳۵۸ ملاحظه کرد، وی در این مصاحبه نکته نظرهای خود را در این باره چنین بیان کرد:

جبهه ملی در ۳۰ سال گذشته با فراز و نشیب‌های زیاد و ناملاط‌های فراوان روبه‌رو بوده است، ولی هیچ‌گاه از راه اصلی خود که در راه حاکمیت ملی و دموکراسی و عدالت اجتماعی است، منحرف نشده‌ایم و نخواهیم شد. ما به مسلمان بودن خود افتخار می‌کنیم ولی قبل از مسلمان شدن ایرانی هستیم و ایرانی خواهیم بود. ما با

آغوش باز اسلام را پذیرفتیم و اسلام، قسمتی از هویت ملی ماست. ما معتقد به حاکمیت همه قشرها و به‌طورکلی حاکمیت ملی ملتیم (سمیعی، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

اما درباره مواضع امام خمینی به‌طورکلی در باب سیاست ملیون می‌توان گفت ایشان در مصاحبه‌ها و بیانه‌های خویش، به نفی سیاست تأکید بر قانون اساسی ملیون در مبارزاتشان و اینکه شاه باید سلطنت کند و نه حکومت، همچنین به رد سیاست سازش کارانه آن‌ها با رژیم پرداختند. ایشان با رد سیاست‌های مصالحه‌آمیز جبهه ملی حکومت مورد نظر خویش را چنین توصیف می‌کردند:

حکومت جمهوری متکی بر آراء عمومی و اسلامی، متکی بر قانون اسلام این را جمهوری اسلامی می‌گوییم و این مورد نظر ماست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۹۱).

ایشان در این زمان شرط پذیرش جبهه ملی را همچون سایر گروه‌ها و دسته‌ها، در هماهنگ ساختن شان با خواسته‌های نهضت اسلامی قرار دادند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۷۵). و در یکی از مصاحبه‌های خویش در ۷ دی‌ماه ۱۳۵۷ در جواب خبرنگاری که گفت، رهبران جبهه ملی اشخاص مهمی هستند و باید به آن‌ها قدرت داد و با آن‌ها روابط نزدیک داشت گفتند:

با تمام اهالی ایران روابط مساوی داریم برای هیچ رهبر سیاسی و مذهبی، اتصال به یک جبهه خاص درست نیست با تمام ملت رابطه برقرار می‌سازیم.

و در ضمن گفته‌های شان روابط خاص را مخالف مصالح دانستند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۸۹). بنابر آنچه گفته شد مشی امام تغییر دادن همه گروه‌ها بود تا آن‌ها را به سرنگونی حکومت ترغیب کنند. البته در این زمان سیاست هوشمندانه ایشان این بود که در ضمن اعلام مواضع صریح و تشویق گروه‌ها و رهبران سیاسی، از ایجاد جبهه‌ای مخالف توسط آنان جلوگیری کردند.

نتیجه

جبهه ملی دور جدید فعالیت سیاسی خود را در آذرماه ۱۳۵۶ به شیوه خویش، یعنی مبارزه پارلمان‌تاریستی با رژیم آغاز کرد. اما در این دوران پراشتهای مخالفت‌ها، این شیوه مبارزه اصولاً کاربردی نداشت؛ زیرا ملت در این مرحله از مبارزات خود، خواهان براندازی کامل حکومت بود. بنابراین ملیون با آگاهی از این امر، به‌رغم ایدئولوژی، سازمان و خاستگاه طبقاتی متفاوت خویش

برای ادامه مبارزه، راه حل اصلی را در پیوند با نیروهای مذهبی که از پایگاه اجتماعی گسترده‌تری برخوردار بودند، دیدند. لذا رهبر آنان در پاریس با امام خمینی دیدار کرد و با امضای بیانیه‌ای سه ماده‌ای آشکارا همکاری و همراهی حزبش را با نیروهای مذهبی اعلام کرد. اما این ملاقات درحالی صورت گرفت که میان اعضای رهبری کننده جبهه ملی وحدت عقیده کاملی حکمفرما نبود. این امر که درحقیقت ناشی از عدم تجانس فکری در میان اعضای رهبری کننده جبهه ملی بود ریشه در اختلافات گذشته داشت که با امضای بیانیه بار دیگر شدت گرفت تا آنجا که منجر به انشعاب این حزب در فاصله‌ای کوتاه شد، به طوری که بخشی از آنان به رهبری بختیار به همراهی با رژیم حاکم پرداخت و عملاً در جبهتی مخالف نیروهای انقلابی و هم‌مسلمان خویش در جبهه ملی حرکت کرد. درحالی که بخش دیگر آن به رهبری دکتر سنجابی تا پیروزی انقلاب اسلامی بر بیانیه سه ماده‌ای پاریس پای‌بند ماند و به همراهی با نیروهای انقلابی ادامه داد.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۶)، *ایران بین دو انقلاب*، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.
- آموزگار، جمشید. (۱۳۷۶)، *فراز و فرود دودمان پهلوی*، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- استمپل، جان. دی. (بی‌تا)، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منصور شجاعی، چاپ دوم، تهران: رسا،
- امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- «امام خمینی (ره)؛ فره ایزدی»، مصاحبه با داریوش فروهر. (آذر ۱۳۷۷) فصلنامه حضور، ش ۲۵.
- الگار، حامد. (بی‌تا)، *ایران و انقلاب اسلامی*، ترجمه سپاه پاسداران، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۷۵) *شصت سال خدمت و مقاومت، گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی*، تهران: رسا.
- باقی، عمادالدین. (۱۳۸۲) *بررسی انقلاب ایران*، (با درآمدی پیرامون تاریخ معاصر ایران)، چاپ دوم، تهران: سرایی.
- _____ (۱۳۷۳) *تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی*، قم، تفکر.
- بنی‌صدر، ابوالحسن. (۱۳۸۰)، *درس تجربه*، به کوشش حمید احمدی، تهران: انقلاب اسلامی.

- بیل، جیمز. (۱۳۷۱)، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران: شهر آب.
- پهلوی، محمدرضا. (۱۳۷۹) پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: زریاب.
- دخترهای نسل دوم جبهه ملی ایران. (۱۳۵۸)، تهران: نسل دوم جبهه ملی ایران، ش ۱.
- راجی، پرویز. (۱۳۷۴) خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ح.ا. مهران، چاپ دهم، تهران: اطلاعات،
- روبین، باری. (۱۳۶۳) جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرفی، بی‌جا: آشتیان.
- روزشمار انقلاب اسلامی. (۱۳۸۴)، به کوشش باقر علیان نژاد، تهران: سوره مهر.
- روزنامه اطلاعات. (دی و بهمن ۱۳۵۷).
- روزنامه کیهان. (مهر ۱۳۵۷).
- سفری، محمدعلی. (۱۳۸۰)، قلم و سیاست از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، چاپ دوم، تهران: نارمک.
- سنجابی، کریم. (۱۳۸۱)، خاطرات سیاسی، تهران: صدای معاصر.
- سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز. (۱۳۷۵)، خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود مشرفی، تهران: علم.
- سیر مبارزاتی امام خمینی (س) در آینه اسناد به روایت ساواک. (۱۳۸۶)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- سیک، گری. (۱۳۸۴)، همه چیز فرو می‌ریزد، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سمیعی، احمد، (۱۳۷۲)، طلوع و غروب دولت موقت، چاپ دوم، بی‌جا: شباویز.
- شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۸۲)، برهه انقلابی در ایران، تهران: عروج.
- فرازهایی از انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک و آمریکا، (۱۳۶۸)، تهران: سازمان اطلاعات و امنیت ساواک.
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۴)، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران: عروج.
- لدین، مایکل و ویلیام لوئیس. (۱۳۶۳) کارتر و سقوط شاه، روایت دست اول، ترجمه ناصر ایرانی، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده جبهه ملی شماره ۱۵۷۵۳.
- مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۶۲)، تاریخ سیاسی معاصر، چاپ سوم، قم: انتشارات اسلامی.
- میلانی، محسن. (۱۳۸۱) شکل‌گیری انقلاب اسلامی (از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی)، ترجمه مجتبی عطازاده، تهران: گام نو.
- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۷)، تاریخ ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، چاپ دوم، تهران: رسا.
- نراقی، احسان. (۱۳۷۳)، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، چاپ دوم، تهران: رسا.
- نیمه پنهان (سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست). (۱۳۷۸)، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهشهای کیهان.

- هایزر، رابرت. (۱۳۶۵)، *مأموریت مخفی هایزر در تهران (خاطرات ژنرال هایزر)*، ترجمه سید محمدحسین عادل، تهران: رسا.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۲)، *انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی*، تهران: طرح نو.
- ونس، سایروس و برژینسکی. (۱۳۶۲)، *توطئه در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، بی جا: هفته.
- یاری، سیاوش. (۱۳۸۴)، *حزب ایران به روایت اسناد ساواک*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- یزدی، ابراهیم. (۱۳۷۹)، *آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها*، تهران: قلم.